**جلسه 59**

**سه‌‌شنبه - 05/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وقت نماز جمعه بود.

که عرض کردیم پنج قول در آن وجود دارد که اظهر قول دوم هست که وقت نماز جمعه تضییق عرفی دارد. همین حدود چهل دقیقه خطبه‌های نماز جمعه حدودا بیشتر طول نکشد، بلافاصله بعدش نماز جمعه خوانده بشود. بیش از این ما دلیل نداریم بر مشروعیت نماز جمعه.

[سؤال: ... جواب:] چهل دقیقه حدودا خطبه بشود، به قول آقای سیستانی، بعدش نماز جمعه خوانده بشود.

**قول چهارم (مرحوم جعفی): امتداد وقت تا یک ساعت بعد از زوال**

مرحوم شهید اول در ذکری از جعفی که یکی از فقهاء امامیه هست، نقل کرده که ایشان گفتند معیار برای وقت نماز جمعه ساعت است.

استناد هم شده به برخی از روایات. عرض کردم آقای زنجانی هم همین نظر را انتخاب کردند.

**جواب اول (محقق خوئی): ساعت به معنای مقداری از زمان است که منافات با قول مشهور ندارد**

مرحوم آقای خوئی اشکال کرد. فرمود اولا: ساعت که در روایات هست، از جمله روایت مصباح المتهجد که گفت اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة، ‌ساعت که شصت دقیقه نبوده، ‌یک برهه عرفیه از زمان بوده و قابل صدق است بر همان نظر مشهور که می‌گویند سایه برابر شاخص بشود که حدودا ساعت سه و شش دقیقه است الان، این هم از اول اذان تا آن لحظه ساعةٌ. ساعت عرفیه هست.

**جواب دوم (محقق خوئی): تعبیر "اول وقت" در روایت به معنای وقت فضیلت است**

ثانیا: روایت گفت اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس، ‌اول وقت نماز جمعه را تعیین کرد، خب ان لکل صلات وقتین، این وقت فضیلت نماز جمعه است. بعد از گذشت یک ساعت تازه وقت مشروعیتش باقی است، وقت فضیلتش تمام شده.

**اشکال اول به جواب اول: ساعت صدق نمی‌کند بر مقدار طولانی دو هفتم**

به نظر ما این دو ایراد قابل جواب است.

اما ایراد اول: وجدانا درست است که ساعت به معنای شصت دقیقه نیست، این اصطلاح مستحدث است، ولی حدودا سه ساعت شما فرض می‌کنید در بلوغ الظل مثله در زمستان، تابستان که بیش از این هست، واقعا این صدق می‌کند: لم ابق الا ساعة؟ به یکی می‌گویند چقدر رفتی طول دادی؟ تو گفتی اذهب ساعة‌ الی البیت و ارجع. حالا ذهن ما از ساعت، آن شصت دقیقه است، تجرید کنید این را، فرض کنید در زمان عصر حجر هستید. یکی به شما می‌گوید اذهب الی البیت ساعة و ارجع، ‌واقعا این مدت طولاتی عرفا صادق است بر آن ساعت؟ و لااقل من الاجمال و الشک. واقعا احراز می‌کنیم که صدق می‌کند ساعت بر این مقدار طولانی؟

**اشکال دوم به جواب اول (آقای زنجانی): ساعت، حقیقت شرعیه است در یک دوازدهم روز**

آقای زنجانی فرمودند ما درست است که ساعت شصت دقیقه نیست اما از روایات استفاده کردیم که یک دوازدهم روز است. و با این بیان آقای زنجانی هم می‌شود این اشکال آقای خوئی را جواب داد. یعنی به آقای خوئی این جور گفت که آقا! بله ساعت به معنای شصت دقیقه اصطلاح مستحدث است ولی حقیقت شرعیه داشته است ساعت در زمان ائمه، ‌یک دوازدهم روز. و نباید نماز جمعه خطبتا و صلاتا از یک دوازدهم روز بیشتر بشود. که البته یک دوازدهم روزهای تابستانی بیشتر است از یک دوازدهم روزهای زمستانی.

ایشان استدلال که می‌کنند برای نظر خودشان، به یک سری روایات استدلال می‌کنند. این روایات مفادش این است:

**روایت ابان: ساعات شب دوازده تا و ساعت روز هم دوازده تا**

خصال، عن محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه: حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن ابان عن ابی عبدالله علیه السلام ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة.

سند این روایت از نظر آقای خوئی اشکال دارد ولی از نظر آقای زنجانی صحیح است. ما هم تصحیح کردیم هم به لحاظ محمد بن موسی متوکل هم به لحاظ علی بن حسین السعدآبادی. محمد بن موسی متوکل از مشایخ صدوق است که کثیرمّا صدوق راجع به او گفته رضی الله عنه و نمی‌شود که صدوق به یک فاسق فاجر این همه به طور مکرر بگوید رضی الله عنه. رضی الله عنه غیر از این است که خدا از گناهانش بگذرد.

[سؤال: ... جواب:] حواس‌پرتی خلاف اصل عقلایی است. اصالة السلامة جاری می‌شود. اگر شما دیدید یکی متدین است اهل دروغ نیست، دیگه شما نسبت به او اصل عقلائی جاری می‌کنید اگر شک کردید که حواس‌پرتی پیدا کرده است یا خیر. وانگهی محمد بن موسی متوکل که محتمل نبود که بیماری نسیان گرفته باشد. مشکل تحرز از کذب و قول به غیر علم و این‌ها است.

علی بن حسین السعدآبادی هم وجوهی در وثاقتش ما در اصول ذکر کردیم که تکرار نمی‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] چون بحث تعبدی است نه مفهوم عرفی، ‌حقیقت شرعیه می‌خواهد ایشان ادعا کند، باید بحث سندی بکند.

روایت دوم‌، ‌روایت ابی هاشم عن ابی الحسن الماضی علیه السلام است، ‌امام کاظم علیه السلام شبیه این روایت قبلی است.

**روایت ابن طاووس: ساعات شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است**

روایت سوم، روایتی است که ابن طاووس نقل می‌کند در جمال الاسبوع که قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللیل و النهار اربع و عشرون ساعة. یعنی روز دوازده ساعت است شب هم دوازده ساعت است.

**روایت انس: شب و روز جمعه بیست و چهار ساعت است**

یک روایتی هم از انس نقل شده از پیامبر که ان لیلة الجمعة و یوم الجمعة اربع و عشرون ساعة. خب شب جمعه و روز جمعه که خصوصیت ندارد. هر روز و هر شبی این‌طور هست.

مضمون این روایات ممکن است کسی بگوید استفاضه هم پیدا می‌کند. بالاخره چهار روایت بود.

این روایاتی بود که عرض کردیم و آن روایات می‌گفت ان ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة.

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر است که بخواهد شصت دقیقه حساب کند. ... حالا این دو روایت اخیر این‌جور بود. ولی آن دو روایت اول می‌تواند مفسر این دو روایت اخیر هم باشد که ساعات النهار اثنا عشرة ساعة و ساعات اللیل اثنا عشرة ساعة.

**پاسخ به اشکال آقای زنجانی: این روایات نه حد عرفی واضح برای لفظ ساعة درست می‌کند و نه حکومتی دارند**

ما اشکالی که داریم به آقای زنجانی این است که ما قبول داریم که در این روایات امام علیه السلام ساعات روز را دوازده قسم کرد، ساعات شب را دوازده قسم کرد و لکن ظهوری ندارد در این‌که ساعت در زمان ائمه ظهور داشته در این یک دوازده روز یا یک دوازدهم شب یا ظهوری ندارد این روایات که حاکم است بر لفظ ساعت در هر کجای روایات آمده باشد. ساعت در روایات استعمال شده در برهه‌ای از زمان. ما روایاتی را نقل کردیم: سکت ساعة، ‌وضع ابوعبدالله علیه السلام یده علی جبهته ساعة ثم رفع رأسه، فنکس رأسه ساعة ثم قال، ‌سکت ساعة ثم قال، فوقف علینا ساعة ثم قال، الرجل یخطئ فی قراءته هل یصلح له ان ینصت ساعة و یتذکر؟ قال لابأس، اطرق ساعة ثم رفع رأسه. و مؤید ابهام عرفی ساعت، این روایت است: موثقه زراره است: هل یجوز ان یتمتع الرجل من المرأة ساعة او ساعتین؟ فقال الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما. متعه می‌کنی دیگه نگو ساعة، ‌ساعتین، ‌الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما و لکن الیوم و الیومین و اللیلة و اشباه ذلک.

این‌ها نشان می‌دهد ساعت یک حد عرفی واضح نداشته.

[سؤال: ... جواب:] یک دوازدهم روز را چرا نمی‌توانیم تعیین کنیم؟ ... احتیاط می‌کنیم. یا استصحاب کنید بقاء مدت آن ساعت را تا آن لحظه آخر با این استصحاب... اشکال کرد حضرت در عقد متعه بر اساس ساعة او ساعتین. بله، مسلم یک معنای عرفی تقریبی داشته ساعت و لذا بعضی از تعابیر هست که نصف ساعة، بعضی از تعابیر هست ساعة او ساعتین ولی حد دقیق نداشته که یک دوازدهم روز. و لذا به نظر ما ساعت یعنی برهة معتدة من الزمان.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ ... از کجا؟ یک برهه‌ای که دیگه زیاد نباشد که دیگه عرفا یقینا تجاوز ساعة عرفیة. ببینید مقول به تشکیک هست ساعة، ‌از چند دقیقه می‌گویند سکت ساعة تا مثلا چهل دقیقه می‌گویند خطب ساعة اما دیگه نصف روز سخنرانی بکند بگوید سکت ساعة این یا صادق نبود عرفا یا مشکوک الصدق است و عند الشک و الاجمال رجوع می‌کنیم به همان اطلاق اولی وجوب تعیینی نماز ظهر. ما باید یقین کنیم به مشروعیت نماز جمعه تا از این اطلاق رفع ید کنیم.

به نظر ما عرفا ساعت حد معینی و لو نداشته است در زمان ائمه، اما منافاتی هم با قول به تضییق عرفی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] یعنی برهه‌ای معتد به از زمان شما کمتر از آن را حساب کنید می‌شود نصف ساعة. ... ساعتین یعنی بیش از صدق عرفی ساعت. ... یعنی شما می‌فرمایید عرف در آن زمان وقتی می‌گفت ساعت یک دوازدهم روز به ذهنش می‌آمد؟ خود شما می‌فرمایید این تعبد شرعی است. پس عرف وقتی می‌گفت ساعت چه چیزی می‌فهمید؟ سکت ساعة ثم قال یعنی سکت یک دوازدهم عرفا ثم قال؟ ... یا در مورد نماز طواف دارد که: اذا طفت لاتؤخرها ساعة اذا طفت فصل. خب لاتؤخرها ساعة عرف می‌فهمید یعنی برهه معتد به. فاصله زیاد نینداز.

**مؤید: روایت ضعیفه ابی‌قرة: ساعات شب و روز، بیست و پنج ساعت است**

یک نکته‌ای عرض کنم شما که اصرار دارید و رها نمی‌کنید ما را، ‌این روایت را هم در نظر بگیرید، یک روایتی داریم روایت ابوقرة می‌گوید ساعات شب و روز بیست و پنج ساعت است. بله، سندش گیر دارد، سیاری است.

سیاری عن الفضل بن ابی قرة رفعه الی ابی عبدالله علیه السلام قال ان ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و من طلوع الفجر الی طلوع الشمس ساعة. ساعات روز دوازده تا، ‌ساعت شب هم دوازده تا، ‌مابین الطلوعین هم یک ساعت، می‌شود بیست و پنج ساعت.

ما هم این اشکال را مطرح کردیم راجع به این روایت که هم سندش ضعیف است هم شاید ساعة ما بین الطلوعین حالا یا جزء ساعات نهار قرار داد یا جزء ساعات لیل قرار داد و لو تعبیر این است: ان ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و من طلوع الفجر الی طلوع الشمس ساعة و من غروب الشمس الی غروب الشفق غسق فلکل ساعة رکعتان و للغسق رکعة. این تعبیر ذیلش که لکل ساعة رکعتان بیست و پنج ساعت حساب کرده که هر ساعتی دو رکعت می‌شود، ‌فلکل ساعة رکعتان می‌شود پنجاه رکعت، و للغسق رکعة می‌شود پنجاه و یک رکعت که صلوات یومیه فریضة و نافلة پنجاه و یک رکعت است.

[سؤال: ... جواب:] صلوات یومیه فریضة و نافلة پنجاه و یک رکعت است، این روایت هم می‌گوید ساعات نهار دوازده تا، ‌ساعت لیل دوازده تا، ‌ما بین الطلوعین هم یک ساعت، و لکل ساعة رکعتان می‌خواهد این پنجاه رکعت را درست کند، ‌دو، ضرب در بیست و پنج می‌خواهد بکند، پنجاه بشود، و للغسق رکعة، یک رکعت هم که برای غسق است می‌شود پنجاه و یک رکعت.

منتها سندش ضعیف است و شاید حالا دو بار حساب کرده ساعت بین الطلوعین را هم به عنوان آن دوازه ساعت روز هم تکرار شده. ولی این بعید است. ظاهرش این است که این، ‌بیست و پنج حساب کرده که گفته فلکل ساعة رکعتان تا بخواهد ضرب در آن بیست و پنج ساعت بکند بشود پنجاه رکعت و للغسق رکعة بشود پنجاه و یک رکعت.

پس عمده اشکال به این روایت بیشتر باید اشکال سندی بکنیم. اشکال دلالی بکنیم بگوییم شاید این ساعت بین الطلوعین تداخل کرده با ساعات نهار مثلا این با آن نتیجه‌گیری امام خیلی وفق نمی‌دهد. عمده اشکال سندی است.

بهرحال ما خلاصه عرض‌مان این است که این روایات ظهور عرفی در این ندارد که ساعت در روایات را تعریف بکند شرعا به یک دوازدهم روز یا یک دوزاهم شب.

اما در آن بحث که در روایت داریم که نماز صبح در نهار است، در روز است، ما آنجا‌ها واقعا برای‌مان روشن نبود عرفا که مبدأ روز از طلوع آفتاب است یا طلوع فجر است، ‌روایت روشن کرد گفت نماز صبح در روز است، ‌صلاة الغداة فی اول النهار، فهمیدیم پس معلوم می‌شود شارع نهار را از طلوع فجر حساب کرده اما در این بحث خب ما برای‌مان روشن است که ساعت به معنای یک دوازدهم نبوده. و توجیه این روایت این است که بگوییم حکومت شرعیه دارد. و [لکن] این هم ظهور ندارد در حکومت شرعیه.

**اشکال به جواب دوم: تعبیر "الی ان تمضی ساعة" قرینه است که مراد وقت وجوب است نه فضیلت**

اما ایراد دومی که آقای خوئی ذکر کرد فرمود اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة فرمود شاید این اول وقت نماز جمعه را که وقت فضیلت است دارد تعیین می‌کند، ‌این هم بعید نیست بگوییم خلاف ظاهر است. این روایت مثل این می‌ماند که بگوییم اول وقت صلاة الظهر ساعة تزول الشمس الی ان تغرب الشمس. می‌خواهد مبدأ وقت نماز ظهر را بگوید زوال شمس است، منتهای وقت نماز ظهر هم غروب شمس است. اینجا هم همین‌جور است. اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة، ‌ظاهرش این است که آخر وقت نماز جمعه را دارد می‌گوید نه آخر وقت فضیلت را، ‌نه آخر وقت اول را که وقت فضیلت است. این بعید نیست بگوییم خلاف ظاهر است.

حالا بر فرض هم ما تردید کنیم بگوییم ما هم نمی‌فهمیم معنای این روایت چیه؟ آیا دارد نهایت وقت اول نماز جمعه را می‌گوید که وقت فضیلت است یا دارد نهایت وقت اصلی نماز جمعه را دارد می‌گوید که بعد از مضی ساعة دیگه وقت نماز جمعه تمام شده، ‌مجمل هم بشود خب این روایت از کار می‌افتد ولی همان بیانی که در قول ثانی داشتیم که ظاهر ادله این است که وقت نماز جمعه ضیق عرفی دارد و نباید زیاد تاخیر انداخت محکم است.

این راجع به این بحث.

راجع به قول پنجم هم که قول مجلسی اول و دوم است یک مطلبی عرض کنیم و بحث را تمام کنیم.

[سؤال: ... جواب:] خب برای این‌که این وقت استجابت دعا است شارع هم نماز جمعه را در این وقت قرار داد. آخه در ذیلش دارد این وقتی است که دعا مستجاب می‌شود این دلیل بر این است که این دارد بیان آداب و مستحبات می‌کند؟ خب اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة فان هذه ساعة یستجاب فیها الدعا، ‌خب این دلیل می‌شود بر این‌که این ذیل که این ساعت، ‌ساعت استجابت دعاء مؤمنین است پس بگوییم صدرش هم بیان وقت فضیلت و آداب نماز جمعه است؟ این‌ها عرفی نیست. خب شارع صدر این روایت ظاهرش این است که بیان حکم شرعی الزامی کرده. ما چرا از این رفع ید بکنیم. و عرض کردم این‌ها اصلا مهم نیست. ما مگه به این چیزها گیر می‌دهیم؟ ما می‌گوییم نماز جمعه دلیل گفت وقتش ضیق است. ما به او بیشتر توجه می‌کنیم.

**قول پنجم (مرحوم مجلسین و صاحب حدائق): امتداد وقت تا دو هفتم شاخص**

اما کلام مجلسی اول و دوم که گفتند منتهای وقت نماز جمعه این است که سایه دو هفتم شاخص بشود.

**دلیل: وقت نماز عصر در روز جمعه از دو هفتم شاخص شروع می‌شود**

عمده دلیلی که می‌شود برای این بزرگان آورد این است که بگوییم قدرمتیقن از مشروعیت نماز جمعه همین مقدار است. چرا؟ برای این‌که در روایت داریم وقت نماز عصر روز جمعه وقت نماز ظهر در بقیه روزها است. وقت نماز ظهر در بقیه روزها کی بود؟‌ ذراع، یعنی دو هفتم شاخص. وقت فضیلتش این بود دیگه. پیغمبر هم این موقع نماز می‌خواند. روایت می‌گوید وقت نماز عصر در روز جمعه وقت نماز ظهر است در بقیه روزها است، ‌یعنی نماز جمعه را دیگه خواندند تا آن موقع، ‌پس دیگه نماز جمعه بعد از او دلیل بر مشروعیت ندارد و لذا باید اگر نماز جمعه را بعد از بلوغ الظل سبعی الشاخص بخوانیم به او اکتفاء نکنیم چون اطلاق دلیل می‌گوید اذا زالت الشمس وجبت الظهر، ما دلیل بر مشروعیت این نماز جمعه با تاخیر نداریم.

**جواب: شاید بین نماز جمعه و نماز عصر فاصله بوده**

خب جواب این فرمایش این است که اینی که ایشان استدلال کرد که وقت نماز عصر روز جمعه همان وقت نماز ظهر در بقیه روزها است، ‌به عنوان وقت فضیلت قبول داریم اما این دلیل بر چیزی نمی‌شود که. بله، وقت فضیلت نماز عصر روز جمعه این موقع است اما نه دلیل می‌شود بر این‌که مشروعیت نماز جمعه تمام شده است نه دلیل می‌شود بر این‌که مشروعیت نماز جمعه ادامه دارد تا این وقت. ساکت است. و ما باید به بقیه ادله رجوع کنیم. ما می‌گوییم وقت نماز جمعه ضیق دارد، ‌قدرمتیقن این است که در اوائل ظهر عرفی خطبه‌ای در حد به قول آقای سیستانی چهل دقیقه بیشتر نشود حدودا، دقیقه‌شمار که ما نداریم، حدودا بیش از چهل دقیقه نشود که عرفا منافات با مبادرت عرفیه به نماز جمعه نداشته باشد. بعدش خیلی زودتر از بلوغ سبعی الشاخص تمام می‌شود نماز جمعه. بلوغ سبعی الشاخص ساعت دو هست حدودا. ما معتقدیم طبق قول دوم خیلی زودتر از این‌ها نماز جمعه تمام بشود. باید حدود ساعت یک و ربع نماز جمعه تمام بشود. بعدش تعقیبات نماز را می‌خوانند، ‌نافله نماز عصر را می‌خوانند.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... به قول شما نوافل روز جمعه را خواندند.

بالاخره تا وقت فضیلت نماز جمعه نماز عصر روز جمعه تا ساعت دو هست اما دلیل نمی‌شود که نماز جمعه را هم می‌توانید تا ساعت دو تاخیر بیندازید. دلیل بر او نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] معلوم نیست. اتفاقا روایت که می‌گفت پیامبر سریع نماز جمعه را می‌خواند، جبرئیل می‌گفت که زالت الشمس فانزل فصل بعدش لابد مسلمان‌ها می‌نشستند ذکر می‌گفتند. ... فاصله نمی‌انداختند یعنی آن فاصله‌ای که روزهای دیگه می‌انداختند نمی‌انداختند نه این‌که هیچ تعقیبات نمی‌خواندند. بهرحال منتهای وقت فضیلت نماز عصر در روز جمعه بلوغ سبعی الشاخص است این دلیل نمی‌شود که نماز جمعه را تا آن موقع می‌شود طولش داد.

**قول مختار (قول دوم): وقت نماز جمعه ضیق عرفی دارد**

و لذا ما به نظرمان الاحوط ان لم یکن اقوی، ‌همان قول ثانی است.

**یکی از ادله: موثقه عمار: وقت نماز جمعه از زوال تا یک شراک**

و مؤید این قول ثانی این موثقه عمار است: وقت صلاة الجمعة اذا زالت الشمس شراک او نصف. این روایت را گذاشتیم آخر بحث بگوییم تا دیگه هیچکس اشکال نکند. چون آقای خوئی می‌فرمود آن روایات دیگه راجع به نماز در روز جمعه است و لو نماز ظهر. این روایت که دارد وقت صلاة الجمعة. وقت صلاة الجمعة ظاهرش این است که وقت صلاة الجمعة در مقابل نماز ظهر. شامل وقت نماز ظهر روز جمعه نمی‌شود. این فرق می‌کند الصلاة فی یوم الجمعة، ‌صلات یوم الجمعة. وقت صلاة الجمعة اذا زالت الشمس شراک او نصف، یعنی بعد از زوال شمس به اندازه یک بند انگشت سایه اضافه بشود، یا نصف این بند انگشت. حالا دیگه خیلی اگر این امام جمعه حرف در دلش مانده‌، تا شراک...

[سؤال: ... جواب:] نه، سایه اول اذان ظهر خیلی دیر جلو می‌رود. تازه ساعت دو می‌شود دو هفتم شاخص. سایه در ابتداء ظهر دیر جلو می‌رود. ... اجتهاد در مقاب نص که ما نمی‌کنیم. روایت می‌گوید وقت صلاة الجمعة اذا زالت الشمس شراک او نصف. شراک آن بند کفش است که تعبیر کردند به اندازه عرض اصبع.

در صحیحه عبدالله بن سنان هم که بود: کان رسول الله یصلی الجمعة حین تزول الشمس قدر شراک و یخطب فی الظل الاول. ظل اول یعنی قبل از اذان ظهر. ظل اول یعنی در مقابل فیء. چون بعد از اذان ظهر فیء است. قبل از اذان ظهر ظل است. شروع می‌کرد در خطبه‌ها قبل از زوال فیقول جبرئیل یا محمد صلی الله علیه و آله قد زالت الشمس فانزل فصل.

از این بحث بگذریم.

الاحوط ان لم یکن اقوی المبادرة الی صلاة الجمعة قبل مضی وقت، فوریت عرفیه. و حتی تاخیر تا رسیدن به دو هفتم شاخص اشکال دارد تا چه برسد به قول مشهور که می‌گفتند تا بلوغ ظل شاخص وقت هست.

راجع به وقت فضیلت ما قبلا بحث کردیم و لذا مرحوم صاحب عروه اینجا شروع کرده باز وقت فضیلت نمازها را می‌گوید. که ما دیگه تکرار نمی‌کنیم. وارد مسئله یک می‌شویم.

مسئله یک متضمن تعریف زوال شمس و تعریف غروب شمس و تعریف طلوع فجر هست.

**تعریف زوال شمس**

اما زوال شمس که خب واضح است. سایه شاخص اگر منعدم شده هنگام ظهر، ‌شروع می‌کند به زیاد شدن به سمت شرق. اگر زائل نشده، ‌از بین نرفته، به حداقلش رسیده، ‌شروع کند به زیاد شدن به سمت شرق. در مکه دو روز در سال، سایه منعدم می‌شود چون خورشید می‌آید بالای سر شهر مکه، ‌کاملا سایه منعدم می‌شود. زوال آن موقعی است که سایه از سمت شرق ایجاد بشود و زیاد بشود. از وقتی که ایجاد شد می‌شود زوال شمس. در کشور ما هیچ روزی از سال سایه از بین نمی‌رود؛ به حداقل خودش می‌رسد. بعد شروع می‌کند از سمت شرق زیاد شدن که به او می‌گویند زوال. که سه علامت برایش ذکر کردند. یکی از این علامت‌ها این است که دائره هندیه بگذاریم. می‌گویند ادق العلائم هست. حالا این دائره چرا شد دائره هندیه، نشد دائره سندیه؟ گفتند از هند یاد گرفتند. در هند می‌خواستند شمال را تعیین کنند، ‌این‌ها که دین نداشتند، می‌خواستند شمال و جنوب را تعیین کنند از این دائره هندیه استفاده می‌کردند. ابوریحان بیرونی کشف کرد، آورد بین مسلمین، مسلمین هم برای منتصف النهار استفاده کردند. یک مختصری راجع به این توضیح بدهیم.

بعد وارد بحث مهم این‌که آیا نماز ظهر و عصر تا استتار قرص وقت دارد یا تا زوال حمره مشرقیه و همین‌طور نماز مغرب. از زوال حمره مشرقیه است یا از استتار قرص ان‌شاءالله روز شنبه بررسی می‌کنیم.